

زنانه شدن شهر

با تأکید بر فضاهاى شهر تهران

نعمت‌الله فاضلى



۱۳۹۶

زنانه شدن شهر با تأکید بر فضاهای شهر تهران

نویسنده: نعمت‌الله فاضلی

(عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

چاپ نخست: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه
به سفارش و زیر نظر اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران
حق چاپ محفوظ است.

اداره مرکزی و بخش خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان،
پلاک ۲۵، د پست: ۱۵۱ ۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۷۰ - ۸۸۷۷۴۵۶۹؛
فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲ - ۲۹ - ۸۸۶۶۷۰؛ تلفکس: ۴۵ - ۸۸۶۷۷۵۴۴
آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir
www.ketabgostarco.com info@ketabgostarco.com

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، پلاک ۱۵۱، دروازه پارس، دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶ - ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶
فروشگاه دو: میدان هفت تیر، خیابان کریم خان، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛
تلفن: ۷ - ۸۸۳۴۳۸۰۶

فروشگاه سه: بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو - تانی، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی
(نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)

فروشگاه چهار: خیابان کارگر شمالی، روبه‌روی پارک دلا، کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه
محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک ۱

سرشناسه: فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: زنانه‌شدن شهر؛ با تأکید بر فضاهای شهری تهران/نعمت‌الله فاضلی
مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۹۹ ص. مصور.

شابک: ۷-۷۶۴-۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۹۵]-۹۹.

موضوع: زنان در زندگی اجتماعی - ایران - تهران

موضوع: فضاهای عمومی - ایران - تهران

شناسه افزوده: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

رده‌بندی کنگره: ح ۱۳۹۴ ت ۹/۱۳۵/۲ HQ

رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۴۰۹۵۵۱۲۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۸۸۸۱۴



وزارت علمی و فرهنگی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
مطالعات انضمامی و فرهنگی

فهرست

۷.....	مقدمه
۱۹.....	فصل اول: زنانه شدن شهر به مثابه مسئله
۱۹.....	مقدمه مردم‌نگاران
۲۵.....	طرح مسئله
۳۱.....	اهمیت بحث
۳۵.....	ملاحظات نظری و مفهومی
۴۱.....	ملاحظات روش‌شناسانه
۴۷.....	فصل دوم: پیشروی آرام و پیشروی انقلابی زنان در فضاهای شهری
۴۷.....	تاریخ زنانه شدن فضاهای شهری
۵۴.....	زنان در فضاهای شهری امروز
۵۷.....	فروشگاه‌ها و زنانه شدن شهر
۶۰.....	خیابان و پیشروی آرام زنان
۶۴.....	انقلاب اسلامی و پیشروی انقلابی زنان
۶۶.....	مدارس و زنانه شدن شهر
۷۰.....	دانشگاه و زنانه شدن فضای شهری
۷۱.....	مراکز مذهبی و پیشروی آرام زنان
۷۵.....	امنیت و زنانه شدن فضا
۸۷.....	مدیریت شهری و زنانه شدن فضا
۹۵.....	کتابنامه

موضوع این کتاب، صورت مستقیم و مستقل شرح و تحلیل تحولات جامعه معاصر ایران است. ما مایلم بحث را با مناقشه‌ای که درباره چگونگی فهم این تحولات راجع دارد، آغاز کنیم. پرواند آبراهامیان، مورخ بلندآوازه ایرانی، در کتاب تاریخ ایران مدرن (۱۳۹۰) شرحی تفصیلی از تحولات صد سال اخیر ایران میان سال‌های ۱۳۸۵-۱۲۸۵ ارائه می‌کند. به روایت آبراهامیان ایران در این صد سال «دگرگونی اساسی» را تجربه کرده است:

«جمعیت ایران در ابتدای سده، کمتر از ۱۲ میلیون نفر شامل ۶۰ درصد روستایی، ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت ایلانی و کمتر از ۱۵ درصد جمعیت شهری بود. تهران نیز شهری متوسط با جمعیت ۲۰۰ هزار نفر بود. امید به زندگی احتمالاً کمتر از ۳۰ سال و نرخ مرگ‌ومیر نوزادان ۵۰۰ مورد به ازای هر ۱۰۰۰ نفر بوده است. اما در پایان سده، شمار جمعیت ایران به ۶۹ میلیون نفر افزایش یافت. جمعیت ایلات و عشایر به کمتر از ۳ درصد رسید و بخش شهری آن به بیش از ۶۶ درصد افزایش یافت و

تهران به کلان‌شهری با جمعیتی بیش از ۵/۶ میلیون نفر تبدیل شد. نرخ امید به زندگی به ۷۰ سال رسید و درصد مرگ‌ومیر نوزادان به ۲۸ نفر در هر هزار نفر کاهش یافت.... میزان باسوادان کشور در ابتدای سده حدود ۵ درصد بود، اما پایان سده، نرخ باسوادی به ۸۴ درصد رسید» (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۸).

آبراهامیان در کتابش، «دولت مرکزی» را علت این دگرگونی اساسی معرفی کرده و می‌نویسد: «موضوع این کتاب دگرگونی اساسی است و در ایران، آغازگر چنین دگرگونی‌هایی همیشه دولت مرکزی بوده است؛ بنابراین در کتاب بیشتر به نقش همین عامل خواهیم پرداخت» (آبراهامیان، ۱۳۹۰، ۲۶). مسعود کمالی در مطالعه گسترده‌ای با عنوان «جامعه مدنی، دولت و نوآوری در ایران معاصر» (۱۳۸۱) می‌نویسد: «داستان تحولات معاصر ایران داستان مفصلی است و در خود قصه‌های خواندنی زیادی دارد» (کمالی، ۱۳۸۱: ۲۴۹). او سپس سعی می‌کند «قصه خواندنی» خودش را از این تحولات خلق کند. قهرمان کمالی در قصه‌اش «دولت مرکزی» نیست، او به جای آن بر نقش «بازار» و «علمای دینی» در داستان دگرگونی اساسی ایران تأکید می‌کند. من هم مایل به قصه خواندنی دیگری از این دگرگونی اساسی روایت کنم؛ قصه‌ای که قهرمانان آن «زنان» و «شهر» هستند. این دو قهرمان با یکدیگر به گونه‌ای همکاری می‌کنند تا روایت تازه‌ای از ایران معاصر شکل گیرد.

من با کمالی درباره اینکه در ایران «جامعه مدنی» وجود دارد و این جامعه سهم مهمی در تحولات ایران ایفا کرده و می‌کند، هم عقیده

هستم، اما به اعتقاد من جامعه مدنی در جامعه امروز ایران محدود به نیروهای بازار یا نیروهای مذهبی نیست و گروه‌های اجتماعی دیگری مانند زنان نیز نقش مهمی در تحولات جامعه ایران ایفا کرده و می‌کنند؛ گروه‌هایی که لزوماً ثروتمند نیستند یا نفوذ و قدرت رسمی سیاسی ندارند. آصف بیات در کتاب *سیاست‌های خیابانی* (۱۳۷۹) حتی نشان داده است فرودستان و فقرا نیز از طریق «سیاست پیشروی» راه نقش مهم و تأثیرگذاری در تحولات معاصر ما داشته‌اند. این روایتی است شگفت‌انگیز که در این فصل بیشتر درباره آن صحبت می‌کنیم.

همچنین ابراهیمیان نیز در اینکه «دگرگونی اساسی» در ایران رخ داده است هم عقیده‌ام، اما معتقدم «دولت مرکزی» تنها یکی از علل و نیروهای دگرگون‌ساز بوده است و عوامل دیگری از جمله «زنان» نیز در این دگرگونی اساسی نقش مهمی داشته‌اند. زنان در دوره معاصر ایران هم «دگرگون‌ساز» و هم «دگرگون‌شونده» بوده‌اند. آبراهامیان و کمالی هر دو تنها «نیروهای مترتمند» را نقش‌آفرینان اصلی دگرگونی‌های اساسی جامعه معاصر می‌دانند. این محققان «رویکرد سیاسی» به تحولات جامعه ایران دارند. اما اگر از «چشم‌انداز فرهنگی» به جامعه معاصر ایران و تحولات آن نگاه کنیم، نقش عواملی مانند گروه‌های اجتماعی (زنان، جوانان، روشنفکران)، فناوری‌ها و شهر را احتمالاً پررنگ‌تر از عوامل دیگر می‌بینیم. اینجانب ازجمله محققانی هستم که از منظر فرهنگی تحولات معاصر ایران را تحلیل می‌کنم.

در این نوشتار قصد دارم نشان دهم «زن» و «شهر» و مناسبات آنها تأثیر عمیقی بر تحولات جامعه معاصر ما گذاشته و در عین حال از این

تحولات تأثیر پذیرفته‌اند. یکی از نیروهای دگرگون‌ساز و دگرگون‌شونده در ایران معاصر، «شهر» و شهرنشینی مدرن بوده است. شهر در ایران معاصر مانند نوعی «ماشین محرک» که مولد فضا‌های شهری تأثیرگذاری بوده کلیت هستی فردی و اجتماعی ما را دگرگون کرده است. این دیدگاه مبتنی بر نظریه‌های تثبیت‌شدهٔ امروزی دربارهٔ شهر است. «چرخش فضایی»^۱ که ادوارد سوچا^۲ و میشل فوکو^۳ آن را در نظریهٔ اسماتی امروزه تثبیت کرده‌اند معنایی جز این ندارد که فضا خود متغیر مستقل و تبیین‌شدهٔ تعیین‌بخش پدیده‌های اجتماعی است. «زن» و «شهر» عوامل مهم سازنده و دگرگون‌سازنده‌ای هستند که هر دو همزمان جامعه و تاریخ معاصر را دچار «دگرگونی اساسی» کرده‌اند. این تلاقی یا تعامل دو سویه زن و شهر و دگرگونی‌های اساسی ناشی از آن، موضوع این فصل است؛ بررسی که آبراهامیان، کمالی و دیگر محققان ما آن را به‌ندرت کاویده و بدان توجه کرده‌اند.

اکنون اجازه دهید قصهٔ خواندن دگرگونی‌های اساسی ایران معاصر را کنار بگذاریم و با روایتی کوتاه از زمان و مکان، قصهٔ هم‌زیستی و هم‌سخنی زن و شهر ایرانی را شروع کنیم:

«بعضی وقت‌ها، چند سال پیش همین دیروز یا دیروز است. با سپیده خیلی پاساژ گلستان می‌آمدیم؛ نه تنها این پاساژ همهٔ پاساژهای بزرگ تهران، طول و عرض پاساژهای تهران، سمتی نامرئی از ابعاد ما شده بود.... اردیبهشت هیچ‌وقت ماه خوبی

1. spatial turn

2. Edward William Soja

3. Paul Michel Foucault

برایم نبود. درخت توت مثل همه اردیبهشت‌ها میوه داده بود. من و سپیده زیر درخت توت دانشگاه نشسته بودیم. سپیده پرسید: سامان چرا ما با همیم؟ وقتی دیگر حرفی نداریم برای هم بزنیم؟ سر کلاس‌ها همدیگر را می‌دیدیم. اما انگار دختر و پسری مرده و نامرئی در یک مکعب نامرئی داشتند به منظره‌ای نامرئی نگاه می‌کردند. سپیده ترم آخرش بود و از وقتی فارغ‌التحصیل شده بود او را نمی‌دیدم. همه پاساژهای تهران را متر به متر با هم راه رفته بودیم. طول و عرض پاساژها را. سپیده در کس بود یا نبود باعث شده بود رؤیاهای جهانی به من هم سرایت کند. من نونم سپیده. می‌دانستم می‌خواهم عکاس مُد بشوم. حتماً کُرلازم بود سوار دوچرخه‌ام بروم آن سر دنیا» (دادخواه، ۱۳۸۸).

این متن بخش‌هایی از رمان یوسف آباد، خیابان سی و سوم (۱۳۸۸) است. این «رمان شهری» بلند (۴۱۱ صفحه) در چند سال اخیر خوانندگان زیادی را پیدا کرده است. سینا دادخواه، نویسنده رمان، به عنوان جوان ۲۵ ساله متعلق به طبقه متوسط پایین تهران، در این رمان «تجربه زندگی شهری» و شهرنشینی در کلان‌شهر تهران را بازنمایی کرده و تلاش می‌کند از درون آدم‌های طبقه متوسط جدید شهری چگونگی و چرایی علاقه این انسان‌ها به کلان‌شهر تهران و شیوه زندگی آن‌ها را توضیح دهد. مطمئناً شخصیت‌های داستان برای نشان دادن جایگاه زن در فضای شهری تهران خلق نشده‌اند، اما یکی از نکاتی که این رمان شهری به‌وضوح نشان می‌دهد، حضور زن در فضاهای کلان‌شهری تهران است و این موضوع سخن من در اینجا است.

نه تنها فضاهای سکونتگاهی، بلکه فضاهای تجاری، فراغتی، آموزشی و انواع فضاهای شهری در ایران امروز به طور تصاعدی دائماً زنانه‌تر می‌شوند. زنان از طریق حضور خود در فضاها و همچنین دست‌کاری و مداخله در آن، به شیوه‌های آشکار و پنهان به رمزگذاری و رمزگشایی از فضاها می‌پردازند. فرایندهای رمزگذاری و رمزگشایی زنان در فضاها هم از طریق تولید نشانه‌های معمارانه و افزودن و کاستن نشانه‌های فیزیکی و کالبدی انجام می‌شود و هم از طریق خوانش‌ها و تعبیرهایی که زنان با ذائقه زنانه خاص خود انجام می‌دهند.

زنان نه تنها با حضور خود در این فضاها مهر و نشان‌شان را بر فضاهای شهری حک می‌کنند، بلکه فضاهای شهری تحت‌تأثیر نوعی هژمونی جهانی شدن و آثار رسانه‌ای، هر روز زنانه‌تر می‌شوند. نیروها و عوامل جهانی‌ساز یا تشدیدکننده جهانی شدن به شیوه‌ها و شکل‌های مختلف میدان عمل زنان در جامعه شهری را بازتر و بازتر می‌کنند.

همچنین زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در «اندام‌های بازنمایی» فضای شهری در جامعه امروز دارند. زنان از طریق تولید فیلم، پرستش رمان و داستان، سرودن شعر و ساختن موسیقی و انجام فعالیت‌های هنری و رسانه‌ای هر روز بیش از گذشته در زنانه‌تر شدن «فضاهای بازنمایی شده» تأثیر می‌گذارند. این امر چنان با سرعت و شدت در حال وقوع است که طبیعتاً نظم تاریخی مردانه فضا را تا حدودی به هم زده است.

تصویر ۱. زنانه شدن فضای کلان‌شهر تهران



توصیف و تحلیل تحول فضای شهری به‌ویژه کلان‌شهر تهران به سوی زنانه شدن - که در بالا به بررسی ابعاد آن اشاره کردیم - موضوع این فصل است. قصد داریم به کمک مفهوم «زنانه شدن فضا» این مناسبات را توصیف و تحلیل کرده و از دیدگاه زنانه شدن تنها در «جامعه شهری» معاصر ایران دفاع کنیم. دیدگاهی که تا حدودی در سه دیدگاه‌های «فمینیسم رادیکال» و «تجددگرایی غربی» قرار می‌گیرد. اینها دیدگاه‌هایی هستند که عمدتاً از منظر نقد سلطه مردانه، استیلای سنسگرایی و حاکمیت نابرابری جنسیتی در فضاهای شهری صحبت می‌کنند.

در بخش «ملاحظات نظری و مفهومی» این نوشتار، تلقی نظری خود را از معنای فضا تشریح می‌کنم؛ اما در اینجا عجلتاً برای شروع به گمانم مناسبات «زن» و «فضا» بیان ساده‌تر و عامیانه‌تر مناسبات میان «زن» و «زندگی» است. از دیدگاه من «فضا»^۱ نام دیگری برای زندگی و به‌ویژه

1. space

«زندگی روزمره»^۱ است؛ زیرا مجموعه فعالیت‌هایی که هریک از ما به طور معمول و مکرر انجام می‌دهیم در نهایت منجر به برساختن و شکل گرفتن چیزی می‌شود که نظریه‌پردازان اجتماعی امروزه از آن با عنوان فضا نام می‌برند. بخش مهمی از ادبیات نظری و بررسی‌های تجربی در دانش «مطالعات فرهنگی»^۲ به موضوع «زندگی روزمره» اختصاص دارد. دلیل این امر آن است که هدف کلی مطالعات فرهنگی، ارائه توصیف و تحلیلی از وضعیت کنونی و امروزی جامعه انسانی و تحولات و مسائل آن بر اساس ارائه درکی انتقادی از روابط میان «قدرت و فرهنگ» است. این امر امروزی نیز بیش از هر زمان دیگری در شهر و به شیوه شهری زندگی می‌کند. من در فصل نخست کتاب فرهنگ و شهر (۱۳۹۲) با استناد به منابع علمی نشان داده‌ام که اکنون نزدیک به هفتاد درصد جمعیت جهان ساکن شهرها هستند و تا پایان ربع اول قرن بیست و یکم پیش‌بینی می‌شود که حدود ۸۰ درصد جمعیت جهان ساکن شهرها شوند. در این شرایط «شهرنشینی انبوه» یا «متراکم، مطالعات فرهنگی تلاش می‌کند به کمک مفهوم زندگی روزمره، این شیوه جهانی‌شده و همگانی امروزی زندگی شهری را واکاوی کند. با تکیه به این دیدگاه است که من مناسبات «زن و فضای شهری» را همان مناسبات میان «زن و زندگی» می‌دانم.

اساس دیدگاه من در دفاع از «زنانه شدن فضای شهری» در ایران امروز در این نوشتار نیز از این واقعیت اجتماعی آشکار سرچشمه می‌گیرد که به‌طور کلی پیوند ناگسستنی و اجتناب‌ناپذیری میان «زن» و

1. everyday life
2. cultural studies

«زندگی» و به‌ویژه «زندگی شهری»^۱ امروزی ایران وجود دارد و هرچه زمان به پیش می‌رود و به امروز نزدیک‌تر می‌شود، به دلیل مجموعه تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که طی دوران معاصر و مدرن در جامعه جهانی و «جهان ایرانی»^۲ رخ داده است (در اینجا برخی از این تحولات را شرح می‌دهم) بر اهمیت، جایگاه، نقش‌ها و کارکردهای زن در زندگی فردی و اجتماعی «جامعه شهری»^۳ (تعبیری که سوفور به کار می‌برد)^۴ و «زندگی روزمره شهری»^۵ افزوده می‌شود. این امر یعنی زنان در «فضاهای شهری» (مانند فضاهای مصرفی، فضاهای فراغت، فضاهای شناخت، فضاهای خدماتی، فضاهای عمومی و غیره) هر روز سنگین‌تر شده و می‌شوند. «زنانه شدن» در معنایی که اینجا به کار می‌برم، یعنی افزوده شدن کارها، نقش‌ها و اهمیت زنان در فرایندهای تولید، توزیع و کاربست فضاهای شهری به‌ویژه کلان‌شهری. امروزه نظریه اجتماعی به‌ویژه «نظریه‌های شهری» این واقعیت را کاملاً آشکار کرده است که رویه‌ها یا «کردارهای فضایی»^۶ ماهیت جنسیتی دارند و «کردارهای جنسیتی»^۷ نیز ماهیتی فضایی. این پدید ده سویه میان این دو دسته کردارها و رویه‌ها در جامعه شهری و کلان‌شهری امروزی در ایران تشدید شده و به نحو بارزی قابل مشاهده است.

1. urban life

۲. این مفهوم را محسن ثلاثی در کتاب مشهور خود «جهان ایرانی و ایران جهانی» (۱۳۷۹) ابداع و تشریح کرده‌اند.

3. urban society

4. Henri Lefebvre

۵. ایده‌های هانری لوفور در این زمینه را در فصل نخست کتاب فرهنگ و شهر (۱۳۹۱) تشریح کرده‌ام.

6. urban everyday life

7. spatial practices

8. gender practices

به گمانم کار را باید با بیان بدیهیات پیش ببریم. در سراسر این فصل از فضا و زندگی شهری و مناسبات زنان با آنها صحبت می‌کنم، اما اجازه دهید در همین مقدمه بگویم که زن و زندگی در اندیشهٔ انسان ایرانی امروز به‌طور کلی پیوند عمیقی دارند. بیان این نکته افزودن چند عبارت ستایش‌انگیز و شاعرانه به مجموعهٔ متن‌های موجود در این زمینه نیست؛ بلکه تأکید بر واقعیتی بدیهی است که درک و توجه به آن برای عبور از «کوری جنسیتی» که مبتلای آن هستیم، ضرورت دارد.

شاید دادن برسد میان «زن» و «زندگی» در فرهنگ ایرانی کار دشواری نیست. در فارسی‌زبانان امروزی رایج است که «از قدیم گفته‌اند زن و زندگی»؛ یعنی زندگی تنها با وجود زن ممکن و معنادار است. این عبارت به نوعی بیان‌کنندهٔ دو ایدهٔ کلیدی دربارهٔ مفهوم زنانگی در ذهن، زبان و ضمیر انسان ایرانی امروزی است. معنای نخست عبارت «زن و زندگی» بر اولویت زن بر مرد در «کلیت معنای زندگی» و معنابخشی به آن دلالت دارد. در اینجا زنان نسبت به مردان به‌واقع اول و اولی هستند. «کلیت معنای زندگی» با وجود زن تحقق عینی پیدا می‌کند و زن هویت زندگی است. گاهی مردان در زبان مردانه و خشن خود اعتراف می‌کنند که «زن بلاست اما هیچ خانه‌ای بدون بلا نباشد!». زن، جان و روح کالبدی زنده و اجتماعی به نام زندگی است. عشق با زن معنا می‌شود و همین‌طور ارزش‌ها و اخلاق در وجود زن و به وجود او به زندگی سرایت می‌کند.

معنای دوم عبارت «زن و زندگی» توجه به نقش و اهمیت زن در امور ساده و جزئی زندگی است؛ اینکه زندگی با زن تعریف می‌شود، یعنی «زندگی روزمره» که در آن کارهای جاری و ساری در زمینه‌های مختلف تغذیه، خرید، مبادلهٔ عواطف، رفت‌وآمدهای خانوادگی، گذران

امور مربوط به بهداشت، مدیریت بدن، و غیره انجام می‌شود، همه به زن گره خورده است. در اینجا واژه زندگی دربردارنده مجموعه وسیعی از فعالیت‌ها و کارها است. یکی از دلالت‌های پنهان زندگی در اینجا شور، هیجان، لذت و همچنین زندگی جمعی و اجتماعی است. زن در فرهنگ و دانش انسان ایرانی پیوندی نزدیک و ناگسستنی با تمامی نیازهای حیاتی روزمره دارد. زنده بودن، زنده شدن و زنده ماندن با زن گره خورده است. زن به عنوان مادر، زاینده انسان است. زن، کسی است که مسئولیت امور روزانه و خانواده را بر دوش دارد، کسی که عواطف و احساسات در محیط خانواده را مدیریت می‌کند. نقشی قانونی نه تنها در کلیت زندگی ایرانی، بلکه در مدیریت و هدایت واقعی جریان جاری و ساری امور جزئی آن به عهده زن است. این نقش و جایگاه در طول تاریخ ناگزیر به اشکال مختلفی زن با دیگر ارکان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پیونده زده است. مسئله اینکه فضاها در جامعه ایرانی به اشکال مختلف متأثر از «ذائقه زنانه» است. ما در دوران معاصر به دلایل مختلف قادر به مشاهده و درک درست جایگاه و اهمیت این «ذائقه زنانه» در شکل‌دادن به فضاهای گوناگون، اعم از «فضاهای معمارانه» و فضاهای اجتماعی نبوده‌ایم. ذائقه زنانه نقش مهمی در «رمزگذاری یا نشانه‌گذاری» محیط‌ها و فضاها داشته است. یادآور این امر را می‌توان در زمینه «تزئینات خانه» مشاهده کرد. حیاط و دره خانه ما انباشته از نشانه‌هایی است که با ذائقه زنان به وسیله زنان یا مردان «بُعد زیباشناسانه» پیدا کرده‌اند. بخش مهمی از بُعد زیباشناسانه فضاهای ایرانی با ذائقه زنانه طراحی شده است. اگرچه باید یادآور شد که اینجا سخن

من درباره شاهکارهای معماری یا خانه‌های اشرافی و درباری نیست، بلکه از معماری و فضاهایی که عموم مردم و طبقات مختلف در آن زندگی می‌کنند، سخن می‌گویم. ما برای فهم زنانه بودن فضا در زندگی ایرانی باید خود را محدود به شاهکارهای معماری نکنیم، بلکه کل جامعه و زندگی آحاد مردم را در نظر بگیریم.

www.ketab.ir